

کلیم همدانی

خلاق المعانی ثانی

خدیجه کثیریان

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیزوار
دبیر ادبیات فارسی منطقه میامی، شهرستان شاهرود

چکیده

ابوطالب کلیم همدانی (۱۰۶۱-۹۹۰) از شاعران شیعی برجسته سبک هندی است. تذکره نویسان اخلاق و منش وی را تحسین کرده و او را شاعری آزاده، خوش برخورد و بی کینه معرفی نموده‌اند. وی از جمله شاعرانی است که به دربار هند راه یافته و به مقام «ملک الشعرا» رسیده است، در آفرینش معانی و مضمون‌های تازه دستی توانا داشته و هنرورزی‌هایش در آثار او- شامل غزلیات، قطعات، قصاید و مثنویات به وضوح قابل مشاهده است، وی به عرفان و فلسفه و کلام هم نظر داشته و به خصوص، وجود مضامین عرفانی در غزلیات اواسط عمرش چشمگیر است.

کلیدواژه‌ها: سبک هندی، عشق، غزل، مضمون آفرینی، معانی نو

مقدمه

شکرها گویمت ای چرخ، که از گردش تو نیست یک کس که توان برد به حالش حسدی
عادت داد و ستد، دادن جان مشکل کرد
زان که این داد، ز دنبال ندارد ستدی
(دیوان/ ۵۴۸)

میرزا ابوطالب کلیم همدانی از شاعران برجسته و توانای سده یازدهم است و آثارش گواهی می‌دهند که استادی بزرگ در سبک هندی است. کلیم تا حدی برای دانش‌آموزان و دبیران محترم ناآشناست و فقط در کتاب تاریخ ادبیات دوم دبیرستان اشاره‌ای کاملاً مختصر به زندگی و آثار کلیم شده است.

در این مقاله، اطلاعات مختصری درباره اینک که او واقعاً اهل کجاست، اخلاق و منش وی چگونه است، چرا به وی لقب خلاق المعانی داده شد، و همچنین سبک شعری، سفرها، ویژگی آثار و افکار وی شرح داده شده است.

آثار زیادی در موضوع سبک هندی و شاعران بزرگ این سبک نگاشته و چاپ شده است اما اکثر آنان فقط به جنبه‌های مختصری از شاعر مورد نظر ما آن هم در مقدمه چاپ‌های مختلف دیوانش پرداخته‌اند و نگارنده اثری مستقل و مفصل در این باره نیافته است. استادان بزرگوارى مانند **مرحوم پرتو بیضایی، محمد قهرمان و مهدی صدری** دیوان وی را تصحیح کرده و بر آن مقدمه نوشته‌اند. کتاب **گردباد شور جنون اثر شمس لنگرودی** نیز می‌تواند منبع مناسبی برای پژوهش‌گران این حوزه باشد.

کلیم همدانی

براساس نوشته مورخان و تذکره‌نویسان هم‌عصر شاعر، نام او **ابوطالب**، تخلصش **کلیم** و معروف به **طالب** از شاعران معروف سده یازدهم هجری است (صفا، ۱۳۷۲: ۱۱۷۱). صاحب **تذکره نصرآبادی** او را «خلاق المعانی ثانی» خوانده است: «حقیر او را خلاق المعانی ثانی گفته‌ام» (نصرآبادی، ۱۳۵۲: ۲۲۰). وی در سال ۹۹۰ ه.ق (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۱۱۶) یا ۹۹۲ ه.ق (اصح میرزا، ۱۳۴۹: ۱۳۷۵) در همدان متولد شد اما چون در کاشان

می‌زیست به کاشانی مشهور شده است (نصرآبادی، ۱۳۵۲: ۲۲۰). فقط **آذر** در **تذکره آتشکده** مولد وی را کاشان دانسته و گفته است: «در وطن او اهل تذکره اختلاف کرده‌اند. بعضی او را همدانی و برخی او را کاشی نوشته‌اند. گویا اصلش کاشی و در همدان می‌بوده» (آذر، ۱۳۷۸: ۲۵۲). اشاراتی که کلیم در اشعار خود به این دو شهر دارد، این گونه است:

کلیم آسایش و عیش وطن را
برای اهل کاشان می‌گذارد
(دیوان/ ۴۴۲)

کلیه تاریخ من پیشم سواد اعظم است
فارغ از کاشان کلیم از گوشه کاشانه شد
(دیوان/ ۴۴۷)

در این ابیات، کلیم آشکارا کاشان را وطن خوانده است و می‌توان او را کاشانی دانست. در مقابل، با توجه به ابیات زیر همدانی بودن او قابل اثبات است:

شد دامن الوند کنارم ز گل اشک
کردیم دوا داغ فراق همدان را
(دیوان/ ۲۱۷)

در دامن الوند دگر غنچه شود گل
ز بهار مگوید کلیم از همدان نیست
(دیوان/ ۲۸۴)

مرحوم **پرتو بیضایی** بیت اخیر را دلیل کاشانی بودن کلیم و دل‌بستگی او در فصل بهار و تابستان به همدان دانسته و بیت را چنین تفسیر کرده است: «تا وقتی در دامنه الوند غنچه تبدیل به گل می‌شود (یعنی در بهار و تابستان) کلیم همدانی است» (بیضایی، ۱۳۶۳: د)؛ یعنی، مبادا در بهار و

تابستان بگویند کلیم همدانی نیست، یعنی دلبسته همدان نیست. (صدری، ۱۳۷۶: ۶)

در برابر نظریه مرحوم پرتو، آقای محمد قهرمان همین بیت را دلیل همدانی بودن کلیم دانسته و آن را چنین معنا کرده است: «مبادا بگویند کلیم از همدان نیست؛ وگرنه در دامنه الوند گل از ناراحتی به هم می پیچد و بار دیگر غنچه می شود.» (قهرمان، ۱۳۵۷: ۷)

کلیم در یک جانیز خود را اهل دیار سخن سروده قید هر دو شهر را زده است: من ز سواد سخنم چون کلیم نه همدانی و نه کاشانی ام

(دیوان / ۵۰۸)

کلیم اندامی لاغر و خوی و منشی ستوده داشت و همه تذکره نویسان اخلاق وی را ستوده اند. از آن جمله گفته اند: «بخشنده بود و به فقرا و زیردستان کمک می کرد» (نصرآبادی، ۱۳۵۲: ۲۲۰)؛ «برخلاف شاعران دیگر دلی صاف و بی کینه داشت.» (نعمانی، ۱۳۳۴: ۱۷۴)

وی دانش های زمان را در کاشان و شیراز آموخت. در آغاز جوانی روانه هندوستان شد و در آنجا به شاهنواز خان شیرازی (متوفی ۱۰۲۰) وزیر ابراهیم عادل شاه ثانی فرمانروای بیجاپور پیوست. (قهرمان، ۱۳۷۵: ۸). برخی تاریخ سفر اول او را به هند حدود سال های ۱۰۱۳ یا ۱۰۱۴ هـ.ق دانسته اند. اولین ممدوحش در هند همین شاهنواز خان، تعمیر کننده شهر نور سپور، بوده است.

کلیم در سال ۱۰۲۸ به ایران مراجعت کرد و ماده تاریخ مراجعت خود را به ایران در قطعه ای چنین سرود:

طالب ز هواپرستی هند
برگشت و سوی مطالب آمد
تاریخ توجه عراقش

«توفیق رفیق طالب» آمد
کلیم هندوستان را «بهشت دوم» می نامد
و می گوید:

توان بهشت دوم گفتنش به این معنی
که هر که رفت ازین بوستان پشیمان شد
در نتیجه بعد از دو سال از وطن دلگیر شد
و به هند بازگشت. مؤلف تذکره نصرآبادی
می نویسد: «کلیم دو سال در ایران اقامت

گزید و به سال ۱۰۳۰ هـ.ق مجدداً به هند بازگشت» (نصرآبادی، ۱۳۵۲: ۲۲۰).

او حدود هفت سال دیگر را هم در هند گذراند که در این مدت جهانگیر شاه مرد و شاه جهان به تخت نشست (۱۰۳۷ هـ.ق) طالب آملی ملک الشعرا دربار در سال (۱۰۳۶ هـ.ق) در گذشته بود و در آن زمان محمدجان قدسی ملک الشعرا دربار بود. کلیم با یک رباعی به دربار هند راه یافت و وابسته دربار شد (اصح میرزا، ۱۳۴۹: ۱۳۷۸). شمس لنگرودی به نقل از کتاب



«بزرگان و سخن سرایان همدان» می گوید: «کلیم بیشتر اوقاتش را در خدمت شاه جهان بود و از شاه جهان خواست تا بدو اجازه اقامت در کشمیر بدهد. شاه جهان موافقت کرد و کلیم از سال ۱۰۴۴ تا آخر عمر را در کشمیر گذراند.» (گردباد شور جنون، ۱۳۷۲: ۱۰۳)

در هیچ مأخذی به موضوع ازدواج کلیم اشاره نشده و چنین می نماید که وی مجرد بوده است.

کلیم عمری نسبتاً طولانی داشته و مرحوم استاد پرتو بیضایی در مقدمه «دیوان کلیم» چاپ «خیام» در این باب نوشته است: «سنه قابل اعتمادی که تا حدی سن او را تعیین می کند ماده تاریخ هابی است که خود ساخته و در دیوان او ضبط شده.

دورترین ماده تاریخ او به زمان وفاتش سال هزار قطعه شماره ۱ و نزدیکترین ماده تاریخ به زمان وفات وی ۱۰۵۷ می باشد. وفات او در سال ۱۰۶۱ اتفاق افتاده. بنابراین، شصت و یک سال سن او با سند فوق مسلم است و اگر قبول کنیم که اولین تاریخ را در سن بیست سالگی سروده است می توان سنین عمر او را در حدود هشتاد و یک سال قیاس کرد.»

پایان بخش این مقال ماده تاریخ مرگ شاعر سروده محمدطاهر قلندر کشمیری متخلص به غنی کشمیری گواهی صادق بر درگذشت وی به سال ۱۰۶۱ هـ.ق است:

حیف کز دیوار این گلشن پرید

طالبان لب لباب باغ نعیم

رفت و آخر خامه را از دست داد

بی عصا طی کرده این ره را کلیم

اشک حسرت چون نمی ریزد قلم

شد سخن از مردن طالب یتیم

هر دم از شوقش دل اهل سخن

چون زبان خامه می گردد دو نیم

عمرها در یاد او زیر زمین

خاک بر سرد کرد قدسی و سلیم

عاقبت از اشتیاق یکدگر

گشته اند این هر سه در یک جا مقیم

گفت تاریخ وفات او غنی

«طور معنی بود روشن از کلیم»

(صدری ۱۳۷۶: ۲۴)

آثار کلیم

از کلیم دو اثر برجای مانده است:

۱. کلیات با دیوان شعر که کمتر از ده هزار بیت است و شامل: الف) ۵۹۰ غزل در مجموع ۵۲۷۳ بیت، ب) ۳۶ قصیده، در مجموع ۱۶۷۴ بیت، پ) ۶۴ قطعه، در مجموع ۵۸۴ بیت، ت) دو ترکیب بند در مجموع ۱۷۸ بیت، ث) یک ترجیع بند ساقی نامه ۸۴ بیت، ج) ۲۳ مثنوی در مجموع ۱۷۶۷ بیت، ز) یکصد و سه رباعی در مجموع ۲۰۶ بیت می شود.

۲. مثنوی شاهنامه یا پادشاهنامه که «ظفرنامه شاه جهانی» نیز نامیده می شود. این مثنوی - که هنوز به چاپ نرسیده - در بحر متقارب مثنی مقصور محذوف شامل



پانزده هزار بیت است. در تذکره کشمیر تعداد ابیات آن را ۱۴۸۲۰ دانسته‌اند.

این مثنوی از جنگل‌ها و فتوح امیر تیمور گورکان آغاز شده و سرگذشت اولاد او از شاهرخ، عمر شیخ، و ایران‌شاه تا ابوسعید، بابر شاه و شاه جهان گورکانی در آن آمده (۱۰۳۷-۱۰۶۸) است. مثنوی شاهنامه چنین آغاز می‌شود:

به نام خدایی که از شوق جود
دو عالم عطا کرد و سائل نبود
حکیمی که شمع زبان در دهن
فروزان نماید به باد سخن
رحیمی خطابخش مسکین‌نواز
ز شوق کرم گشته محتاج ساز
(صفا، ۱۳۷۹: ۳۷۲)

شیوه سخن کلیم

کلیم در انواع شعر طبع آزمایی کرده ولی مهارت و شهرت او در غزل‌سرایی است. در مثنوی‌هایش زبانی ساده و گاه دور از انسجام و استواری دارد. همین زبان ساده را در قصاید خود نیز به کار می‌برد لیکن در این مورد سر و کارش با آفرینش مضمون‌ها و تعبیرات خیالی و استعاره در بیانی نزدیک به زبان گفت‌وگوست؛ خواه در مدح، خواه در وصف‌های طبیعی و خواه در بیان حالات روحی خود. مبالغه‌های کلیم در قصاید به خصوص در ستایش پادشاهان کم‌سابقه است.

شهرت عالمگیر کلیم به سبب غزل‌های اوست که در آن‌ها زبان ساده و گفتاری روان و سخنی استوار را با مضمون‌هایی اغلب تازه و بدیع، که از اندیشه‌های غنایی، حکمی و اجتماعی برخاسته‌اند، همراه کرده است.

کلیم، خلاق المعانی ثانی

اولین کسی که در تاریخ ادبیات ما لقب خلاق المعانی گرفت، کمال‌الدین اصفهانی شاعر قرن هفتم هجری است. علت اشتهاور او را به خلاق المعانی آن دانسته‌اند که به قول دولت‌شاه «در شعر او معانی دقیقه مضمراست که بعد از چند نوبت که مطالعه کنند ظاهر می‌شود.» (صفا، ۱۳۷۸: ۳۲۸) **خلاق المعانی ثانی** نیز لقبی است که

تذکره‌نویسان به کلیم همدانی داده‌اند. وی با دقت و باریک‌بینی و توانایی در ابداع تصاویر شاعرانه خواننده را متحیر و مجذوب می‌کند. تصاویر شعری زیبای زیر می‌توانند نمونه‌های خوبی برای اثبات این مدعا باشند.

دو بیت زیر تصاویری بدیع از آبله است که وی مدتی دچار آن بود:

به خاک بیزی، در کوی یار بنشینم
که گشته است تن از رخنه‌ها چو پرویزن
ز بهر دود دلم روزن دهان کم بود
فزوده روزنه‌ای چند بر خرابه تن
(دیوان/ ۴۳)

نیروی بسیار قوی تخیل در بیت زیر قابل مشاهده است:

خرده را گل خرج کرد و نوبت پیراهن است
بس که می‌سوزد سپند آن روی آشناک را
(دیوان/ ۲۲۲)
در جای جای دیوانش اشک به طفلی بدخو
تشبیه شده است:

ز شور ناله بود جمله بی‌قراری اشک
نمی‌گذارد کاین طفل را به خواب کنیم
(دیوان/ ۴۹۶)
شکفتگی غنچه در صبح را چه زیبا به
تصویر می‌کشد:

شیرینی تبسم هر غنچه را میرس
در شیر صبح، خنده گل‌ها شکر گذاشت
(دیوان/ ۲۸۱)

این لقب می‌تواند بیشتر به دلیل سخنان تازه و معنای نو و برجسته در اشعار کلیم باشد و خود او بر این ادعا مصداق می‌آورد: گر می‌آخر شده در فکر غزل باش کلیم **سخن تازه** مگر کم ز شراب کهن است؟
(دیوان/ ۳۲۰)

گر متاع سخن امروز کساد است کلیم
تازه کن طرز که در چشم خریدار آید
(دیوان/ ۳۶۶)

می‌نهم در زیر پای فکر، کرسی از سپهر
تا به کف می‌آورم یک **معنی برجسته** را
(دیوان/ ۲۲۷)

با توجه به نمونه‌های ارائه‌شده می‌توان به این نتیجه رسید که هدف کلیم، بیان معانی و تصاویر بکر و دلنشین است. او برای رسیدن به این مقصود از پدیده‌های کهنه و نو مدد می‌جوید و آن‌ها را در شعر خود

جاودانه می‌کند؛ از هر پدیده‌ای تصویرهای متعدد می‌آفریند و به سبب همین این تنوع و خلاقیت تصویری در شعر اوست که **خلاق المعانی ثانی** اش نامیده‌اند.

نتیجه

سبک هندی به عنوان یک سبک جدید (اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم) انقلابی در ادبیات فارسی و به ویژه شعر در داخل و خارج ایران پدید آورد که به نوبه خود باعث تغییر در بسیاری از مشخصه‌های ادبی شد. کلیم همدانی به عنوان شاعر این سبک توانست خوش بدرخشد و علاوه بر سرودن اشعار زیبا و ناب، سرمشق شاعران پس از خود مانند صائب، سلیم تهرانی، واعظ قزوینی، بیدل دهلوی و... شود. این گفته با توجه به اشعار شاعران مورد نظر که برخی غزلیات کلیم را استقبال کرده، برخی دیگر به ستایش او پرداخته و برخی نیز مطابق ردیف، وزن و قافیة غزل‌های کلیم شعر سروده‌اند، قابل اثبات است.

از میان آثار کلیم دیوانش به چاپ رسیده است ولی مثنوی شاه جهان نامه وی هنوز در ایران چاپ نشده و نسخه خطی آن در کتابخانه ملی موجود است.

منابع

۱. آذر، لطفعلی بیگ؛ آتشکده آذر، تصحیح میرهاشم محمدشاه، امیرکبیر، ج اول، تهران، ۱۳۷۸.
۲. اصلح میرزا، محمد؛ تذکره شعرای کشمیر، تصحیح و حواشی سید حسام‌الدین راشدی، اقبال آکادمی، کراچی، ۱۳۴۹.
۳. بیضایی، پرتو؛ مقدمه دیوان کلیم کاشانی، نشر روشن، ۱۳۶۳.
۴. زرین کوب، عبدالحسین؛ سیری در شعر فارسی، نوین، تهران، ۱۳۶۳.
۵. نقد ادبی، ج ۱، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱.
۶. صدری، مهدی؛ مقدمه کلیات طالب کلیم کاشانی، نشر همراه، ج اول، تهران، ۱۳۷۶.
۷. صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات ایران، خلاصه جلد اول و جلد دوم، انتشارات ققنوس، چاپ هفدهم، تهران، ۱۳۷۸.
۸. تاریخ ادبیات در ایران، جلد چهارم، انتشارات فردوسی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۲.
۹. لنگرودی، شمس؛ گرباد شور جنون، نشر مرکز، ج سوم، تهران، ۱۳۷۲.
۱۰. نصرآبادی، میرزا محمد طاهر؛ تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، فروغی، ۱۳۵۲.
۱۱. نعمانی، شبلی؛ شعرالعجم، جلد سوم، ترجمه، سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، انتشارات ابن‌سینا، تهران، ۱۳۳۴.
۱۲. همدانی، کلیم؛ دیوان کلیم همدانی، تصحیح محمد قهرمان، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۷۵.